

در باره مالیات جنسی

﴿۱﴾

* در باره مالیات جنسی
* از آثار منتخب لنین
* در یک جلد
* تجدید چاپ سال ۱۳۵۳ - ۱۹۷۴
* از انتشارات سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج از کشور

* تکثیر از: حجت برزگر
* تاریخ تکثیر: ۱۳۸۱/۰۱/۳۱ (۲۰۰۲/۰۴/۲۰ میلادی)
* آدرس تماس با شبکه نسیم (اتحادیه مارکسیستها) از طریق پست الکترونیکی:
nasim@tele2.se

فهرست

صفحه	عنوان
۳	در باره مالیات جنسی. اهمیت سیاست نوین و شرایط آن
۳	۱- بجای مقدمه
۳	۲- در باره اقتصادیات معاصر روسیه.
۳	از رساله سال ۱۹۱۸

در باره مالیات جنسی
(اهمیت سیاست نوین و شرایط آن)

بجای مقدمه

موضوع مالیات جنسی در حال حاضر توجه بسیار زیادی را بخود معطوف میدارد و موجب مباحثات و مشاجرات بسیار است. علت این امر کاملاً واضح است، زیرا این واقعاً یکی از مسائل عمده سیاست در شرایط کنونیست.

مباحثی که در این باره میشود کمی نامرتب و بی سرته است و این عیبی است که همه ما، بعقل کاملاً مفهوم، بدان دچاریم. ازاینرو سودمندتر خواهد بود هر آینه سعی شود این مسئله نه از لحاظ «مبرم بودن» آن، بلکه از جنبه اصولی همگانی آن مورد بررسی قرار گیرد. بعبارت دیگر نظری به زمینه عمومی و اساسی تابلوئی بیفکنیم که اکنون روی آن شکل اقدامات عملی صریح سیاست روز را ترسیم مینمائیم.

بمنظور حصول چنین مقصودی من بخود اجازه میدهم بخش مفصلی از رساله خود را تحت عنوان: «وظیفه عمده ایام ما، - در باره خط مشی کودکانه "چپ" و خرده بورژوا منشی» در اینجا نقل نمایم. این رساله در سال ۱۹۱۸ توسط شورای نمایندگان پتروگراد نشر یافته و مندرجات آن عبارتست از: اولاً مقاله مورخه ۱۱ مارس ۱۹۱۸ در باره صلح برست و ثانیاً جر و بحثی با گروه کمونیستهای چپ آنزمان، که تاریخ نشر آن ۵ ماه مه سال ۱۹۱۸ است. اکنون جر و بحث لازم نیست و من آنرا حذف میکنم و آن قسمتی را باقی میگذارم که به مبحث «سرمایه داری دولتی» و عناصر اصلی اقتصادیات ما در دوران کنونی یعنی انتقال از سرمایه داری به سوسیالیسم مربوط است.

اینک آنچه در آنزمان نوشته ام:

در باره اقتصادیات معاصر روسیه
(از رساله سال ۱۹۱۸)

«... سرمایه داری دولتی در مقابل اوضاع و احوال کنونی جمهوری شوروی ما گامی به پیش خواهد بود. اگر تقریباً پس از ۶ ماه دیگر در کشور ما سرمایه داری دولتی برقرار گردد موفقیتی عظیم و تضمین بسیار موثقی خواهد بود برای آنکه پس از یکسال سوسیالیسم در کشور ما بطور قطعی استوار و شکست ناپذیر گردد.

من در نزد خود مجسم میکنم که برخیها از این سخنان با چه خشم عالیجنابانه ای رم خواهند

کرد... چه میگوئید؟ در جمهوری شوروی سوسیالیستی انتقال به سرمایه داری دولتی گامی به پیش خواهد بود؟.. آیا این خیانت به سوسیالیسم نیست؟»

بر روی همین نکته است که باید با تفصیل بیشتری مکث نمود.

اولاً باید این موضوع را مورد تحلیل قرار داد که آن انتقال از سرمایه داری به سوسیالیسم، که به ما حق و دلیل میدهد جمهوری خود را جمهوری سوسیالیستی شوراهای بنامیم، چگونه است. ثانیاً باید اشتباه کسانی را، که شرایط اقتصادی خرده بورژوازی و عناصر خرده بورژوا را دشمن عمده سوسیالیسم در کشور ما میدانند، آشکار ساخت. ثالثاً باید معنای دولت شوروی را، از لحاظ آن فرق اقتصادی که با دولت بورژوائی دارد، بخوبی درک نمود.

هر سه این نکات را بررسی کنیم.

ظاهراً هنوز کسی نبوده است که به بررسی مسئله مربوط به اقتصادیات روسیه پرداخته باشد و جنبه انتقالی این اقتصادیات را منکر شده باشد. ظاهراً هیچ کمونیستی منکر این موضوع نیز نشده است که اصطلاح «جمهوری سوسیالیستی شوروی» معنایش عزم راسخ حکومت شوروی به عملی ساختن انتقال به سوسیالیسم بوده و بهیچوجه معنایش قائل شدن جنبه سوسیالیستی برای نظامات اقتصادی موجود نیست.

ولی معنای کلمه انتقال چیست؟ آیا معنای این کلمه، هر آینه آنرا بر اقتصادیات اطلاق نمائیم، این نیست که در نظام موجود عناصر و اجزاء و قطعاتی خواه از سرمایه داری و خواه از سوسیالیسم یافت میشود؟ همه کس تصدیق میکند که آری چنین است. ولی همه کس، ضمن تصدیق این موضوع، در این باره نمیاندیشد که پس عناصر شکل‌های اجتماعی - اقتصادی گوناگونی که در روسیه وجود دارد، چگونه است. و حال آنکه تمام کنه مطلب در همین است. این عناصر را ذکر مینمائیم:

۱) اقتصاد پاتریارکال، یعنی اقتصادی که بدرجه زیادی جنبه طبیعی و دهقانی دارد؛

۲) تولید کالائی کوچک (اکثریت آن دهقانانی که غله میفروشد جزو این گروه هستند)؛

۳) سرمایه داری خصوصی؛

۴) سرمایه داری دولتی؛

۵) سوسیالیسم.

روسیه چنان پهناور و چنان رنگارنگ است که همه این شکل‌های گوناگون اجتماعی - اقتصادی در آن با هم آمیخته شده است. ویژگی وضعیت همانا در این نکته است.

حال این سؤال پیش میآید که چه عناصری تفوق دارند؟ واضح است که در کشور دهقانان خرده پا تفوق با عناصر خرده بورژوا است و نمیتواند چنین نباشد: اکثریت و آنهم اکثریت عظیم کشاورزان، عبارتند از مولدین خرده پای کالا. معامله گران گاه در اینجا و گاه در آنجا پوسته

سرمایه داری دولتی را (انحصار غله، کارفرمایان و سوداگرانی که تحت کنترل هستند، کتوپراتورهای بورژوائی) پاره میکنند و مواد عمده معامله گری هم عبارتست از غله.

مبارزه عمده همانا در این رشته گسترش مییابد. آیا اگر خواسته باشیم اصطلاحات مربوط به کاتگوریهای اقتصادی از قبیل «سرمایه داری دولتی» را بکار بریم، این مبارزه بین چه کسانی انجام میگردد؟ آیا بین مرحله چهارم و پنجم آن طبقه بندی که هم اکنون من در بالا ذکر کردم؟ البته که خیر. این سرمایه داری دولتی نیست که در اینجا با سوسیالیسم مبارزه میکند، بلکه خرده بورژوازی بعلاوه سرمایه داری خصوصیت که بالاتفاق و در آن واحد هم علیه سرمایه داری دولتی و هم علیه سوسیالیسم مبارزه میکند. خرده بورژوازی در مقابل هرگونه مداخله دولتی و حساب و کنترل، خواه دولتی سرمایه داری و خواه دولتی سوسیالیستی مقاومت میورزد. این یک واقعیت کاملاً بیچون و چراست که ریشه یک سلسله از اشتباهات اقتصادی از عدم درک آن آب میخورد. معامله گر، سوداگر غارتگر، اخلاکگر در انحصار – این است دشمن عمده «داخلی» ما، دشمن اقدامات اقتصادی حکومت شوروی. اگر در ۱۲۵ سال قبل کوشش خرده بورژواهای فرانسوی، که درخشانترین و صدیقترین انقلابیون بودند، برای غلبه بر معامله گران از راه اعدام عدّه معدودی از «برگزیدگان» و غرش رعد آسای اعلامیه ها هنوز بخشایش پذیر بود، در عوض حالا روش صرفاً فرانسوی مآبانه اس ارهای چپ در مورد این مسئله در هر فرد انقلابی آگاه فقط حس انزجار یا اشمئز از تولید میکند. ما بخوبی میدانیم که پایه اقتصادی معامله گری قشر خرده مالک است که در روسیه قشر فوق العاده وسیعی را تشکیل میدهد و نیز سرمایه داری خصوصی است که در وجود هر خرده بورژوائی برای خود عاملی دارد. ما میدانیم که میلیونها شاخک و چنگال این اژدر خرده بورژوائی، گاه اینجا و گاه آنجا، کمندوار بر دست و پای برخی از قشرهای کارگران می پیچد و معامله گری، بجای انحصار دولتی، در کلیه زوایای زندگی اجتماعی – اقتصادی ما رسوخ مینماید.

کسیکه این موضوع را مشاهده نمی کند، همانا بر اثر این نابینائی خود اسارت خود را در چنگ خرافات خرده بورژوائی آشکار میسازد...

خرده بورژوا از خود چند هزاری ذخیره پول دارد که بهنگام جنگ آنها از راههای «مشروع» و بخصوص نامشروع گرد آورده است. چنین است تیپ اقتصادی که بعنوان پایه معامله گری و سرمایه داری خصوصی جنبه شاخص دارد. پول – سندیسست برای دریافت ثروت اجتماعی و قشر چندین میلیونی خرده مالکین در حالیکه این سند را محکم در دست دارد، آنها از «دولت» پنهان میکنند و بهیچ سوسیالیسم و کمونیسمی هم ایمان ندارد و «مترصد» آنستکه طوفان پرولتری پایان یابد. یا ما این خرده بورژوا را تابع کنترل و حساب خود خواهیم نمود (اینکار در صورتی از دست ما ساخته است که تهیدستان یعنی اکثریت اهالی یا نیمه پرولترها را در پیرامون پیشاهنگ پرولتری آگاه متشکل سازیم) و یا اینکه او ناگزیر و حتماً حکومت کارگری ما را منقرض خواهد ساخت،

همانگونه که ناپلئون ها و کاونیاکها، که همانا بر روی همین زمينه خرده مالکی سر بلند میکردند، انقلاب را منقرض می ساختند. مطلب بدینقرار و فقط بدینقرار است...

خرده بورژوائی که چند هزاری ذخیره کرده است، دشمن سرمایه داری دولتی است و میخواهد این چند هزار را حتماً برای خود و علیه تهیدستان و هر گونه کنترل همگانی دولتی بجریان اندازد؛ مجموع این مبالغ چند هزاری یک پایه چندین میلیاردی برای احتکار بوجود می آورد، که ساختمان سوسیالیستی ما را عقیم میگذارد. فرض کنیم که عده معینی از کارگران طی چند روز کالاهائی معادل با رقم ۱۰۰۰ تولید میکنند. سپس فرض کنیم که معادل ۲۰۰ از این مبلغ در اثر معامله گری های کوچک و انواع شیادیها و تخطی دارندگان خرده پا از فرمانها و مقررات شوروی بهدر میروند. هر کارگر آگاه خواهد گفت: اگر من میتوانستم ۳۰۰ از این هزار را بعنوان بهای برقراری نظم و تشکل بیشتر بدهم، با طیب خاطر بجای دویست سیصد میدادم، زیرا در شرایط حکومت شوروی بعدها، وقتی نظم و تشکل برقرار گردد و اخلاص عناصر خرده مالک در هر گونه انحصار دولتی قطعاً عقیم گذارده شود، کاهش میزان این «باج» مثلاً تا صد یا پنجاه مسئله بسیار آسانی خواهد بود.

این مثال عددی ساده - که برای عامه فهم کردن بیان عمداً به آخرین درجه ساده شده است - تناسبی را که اکنون بین سرمایه داری دولتی و سوسیالیسم وجود دارد توضیح میدهد. کارگران قدرت دولتی را بدست خود دارند، آنها از لحاظ قضائی امکان کامل دارند همه آن هزار را «ضبط نمایند» یعنی یک پیشیز را هم، چنانچه برای مقاصد سوسیالیستی نباشد، به مصرف نرسانند. این امکان قضائی، که متکی بر انتقال عملی حکومت بدست کارگران است، عنصر سوسیالیسم میباشد. ولی عناصر خرده مالک و سرمایه دار خصوصی از راههای متعددی این وضع قضائی را مختل میسازند، معامله گری را رائج میکنند و اجرای فرمانهای شوروی را عقیم میگذارند. سرمایه داری دولتی، حتی اگر ما بیش از میزان فعلی هم پردازیم (من عمداً یک چنین مثال عددی را آوردم تا آنها با وضوح کامل نشان دهم)، گام عظیمی به پیش خواهد بود، زیرا «بخاطر علم» متحمل مخارج شدن ارزشی دارد، زیرا این امر بحال کارگران سودمند است، زیرا غلبه بر بی نظمی و ویرانی و بیسر و سامانی از هر چیزی مهمتر است، زیرا دوام یافتن هرج و مرج خرده مالکی بزرگترین و مخوفترین خطر است که (هر آینه ما بر آن غلبه نکنیم) بدون شک موجب فنای ما خواهد گشت و حال آنکه پرداخت مقدار بیشتری باج به سرمایه داری دولتی نه تنها موجب فنای ما نخواهد شد، بلکه ما را از مطمئنترین راهها بسوی سوسیالیسم خواهد برد. طبقه کارگریکه آموخته باشد که چگونه باید علیه هرج و مرج طلبی عناصر خرده مالک نظم دولتی را حفظ نمود و آموخته باشد که چگونه باید تولید بزرگ را در سراسر کشور بر مبنای سرمایه داری دولتی متشکل ساخت، تمام آنها را - از استعمال این اصطلاح معذرت میخواهم - در دست خواهد داشت و آنوقت دیگر تحکیم سوسیالیسم تأمین خواهد شد.

سرمایه داری دولتی از لحاظ اقتصادی بمراتب عالیتر از اقتصادیات کنونی ما است، این –
اولاً.

ثانیاً این امر هیچ خطری برای حکومت شوروی ندارد، زیرا دولت شوروی دولتی است که در آن حاکمیت کارگران و تهیدستان تأمین است...

* * *

برای اینکه این مسئله را توضیح بیشتری داده باشیم، مقدم بر هر چیز مثال بسیار مشخصی را در باره سرمایه داری دولتی ذکر مینمائیم. همه میدانند که این مثال کدامست: آلمان است. در این کشور، ما با «آخرین کلام» تکنیک معاصر سرمایه داری بزرگ و تشکیلات منتظمی روبرو هستیم که تابع امپریالیسم یونکری – بورژوائی است. کلماتی را که روی آنها تکیه شده است بدور اندازید و بجای دولت نظامی، یونکری، بورژوائی و امپریالیستی باز هم دولت، منتها دولتی از طراز اجتماعی دیگر و با مضمون طبقاتی دیگر یعنی دولت شوروی یا پرولتری را قرار دهید، تا تمام آن مجموعه شرایطی را که سوسیالیسم را ایجاد مینماید، بدست آورید.

سوسیالیسم بدون تکنیک سرمایه داری بزرگ، که مبتنی بر آخرین کلام علم نوین باشد و بدون سازمان دولتی منتظم، که دهها میلیون نفر را وادار به مراعات اکید یک قاعده واحد در امر تولید و توزیع محصولات بنماید، غیرممکن است. ما مارکسیستها همیشه در این باره سخن گفته ایم و افرادی که حتی این مطلب را هم نفهمیده اند (آنارشویست ها و نصف تمام اس ارهای چپ) ارزش آنرا ندارند که حتی دو ثانیه از وقت خود را برای صحبت با آنها تلف کنیم.

در عین حال، سوسیالیسم بدون سلطه رولتاریا در کشور غیر ممکن است: اینهم در حکم الفباست. تاریخ (که از آن هیچکس بجز کودکانهای منشیویک نمره یک توقع آنرا نداشته است که بنحوی هموار و آرام و آسان و صاف و ساده، سوسیالیسم «یکپارچه» تقدیم کند) از چنان مجرای خود ویژه ای رفت، که مقارن با سال ۱۹۱۸ دو نیمه مجزای سوسیالیسم را در کنار یکدیگر، نظیر دو جوجه ایکه از زیر یک پوسته امپریالیسم بین المللی سر در می آورند، پدید آورد. آلمان و روسیه در سال ۱۹۱۸ به شکلی بارزتر از همه تحقق مادی شرایط اقتصادی، تولیدی و اجتماعی سوسیالیسم را از یک طرف و شرایط سیاسی آنرا از طرف دیگر مجسم ساختند.

انقلاب پیروزمند پرولتری در آلمان میتوانست فی الفور و با سهولت فوق العاده ای هرگونه پوسته امپریالیسم را (پوسته ای را که متأسفانه از بهترین فولاد ساخته شده و لذا در برابر مساعی هرگونه جوجه ای از هم نمی باشد) از هم بدرد و پیروزی سوسیالیسم جهانی را بطور یقین و بدون دشواری یا با دشواریهای ناچیز عملی سازد، – البته در صورتیکه مقیاس «دشواری» را یک مقیاس تاریخی جهانی بگیریم نه اینکه مقیاس محدود عامیانه.

چون در آلمان انقلاب هنوز در «تولد» خود کندی نشان میدهد – وظیفه ما اینستکه سرمایه داری دولتی آلمانیها را بیاموزیم، با تمام قوا از آن تقلید کنیم و از شیوه های دیکتاتور منشانه

برای تسریع تقلید این باختر منشی در روسیه وحشی دریغ نوزیم و از استعمال وسائل وحشیانه مبارزه علیه وحشیگری مضایقه نمائیم. اگر افرادی در بین آنارشیست ها و اس ارهای چپ وجود دارند (من بی اختیار بیاد نطقهای کارلین و گیه در کمیته اجرائیه مرکزی افتادم) که قادرند بشیوه کارلین قضاوت نموده بگویند که آری براننده ما انقلابیون نیست که از امپریالیسم آلمان «تعلیم بگیریم» در مقابل آن فقط باید یک چیز گفت: آن انقلابی که چنین اشخاصی را جدی تلقی نماید بنحوی علاج ناپذیر (و با استحقاق کامل) دچار فنا خواهد گشت.

در روسیه اکنون اتفاقاً سرمایه داری خرده بورژوائی تفوق دارد که از آن یک راه واحد ما را خواه به سرمایه داری بزرگ دولتی و خواه به سوسیالیسم میرساند و این راه از یک ایستگاه واسط واحد میگذرد که نام آن: «حساب و کنترل همه خلقی تولید و توزیع محصولات» است. هر کس این نکته را نمیفهمد مرتکب یک اشتباه اقتصادی نابخشدنی شده، یا از واقعیات بیخبر است و آنچه را که هست نمی بیند و قادر نیست خیره به حقیقت بنگرد و یا اینکه «سرمایه داری» را فقط بطور انتزاعی در نقطه مقابل «سوسیالیسم» میگذارد و در شکل های مشخص و مراحل کنونی این انتقال در کشور ما تعمق نمیورزد.

بطور حاشیه متذکر میشوم که: این همان اشتباه تئوریکی است که بهترین افراد اردوگاه «نویا ژین» و «وپریود» را گمراه ساخت: از آنها کسانی که از لحاظ کودنی و سست عنصری در زمره بدها و متوسط ها هستند، کشان کشان از دنبال بورژوازی میروند و مرعوب وی شده اند؛ بهترین آنها بدین نکته پی نبرده اند که آموزگاران سوسیالیسم بیهوده از یک دوران تام و تمام انتقال از سرمایه داری به سوسیالیسم سخن نمیگفتند و بیجهت «رنجهای طولانی زایمان» جامعه نوین را خاطر نشان نمیساختند، که ضمناً این جامعه نوین نیز مفهومیست مجرد که تحقق آن جز از طریق یک سلسله تلاشهای مشخص متنوع و غیر مکمل برای ایجاد فلان یا بهمان دولت سوسیالیستی، ممکن نیست.

همانا بدانجهت که فراتر رفتن از وضع اقتصادی کنونی روسیه بدون طی مرحله ای که هم برای سرمایه داری دولتی و هم برای سوسیالیسم جنبه مشترک دارد (حساب و کنترل همه خلقی)، غیر ممکن است. لذا ترساندن سایرین و خود از «اولوسیون به سمت سرمایه داری دولتی» از لحاظ تئوریک سراپا مهمل و بیمعنی است. معنای این اتفاقاً انحراف فکر «به سمت» مخالف خط سیر واقعی «اولوسیون» و عدم درک این خط سیر است: در عمل هم این برابر است با کشش قهقرائی به سمت سرمایه داری خرده مالکی.

برای اینکه خواننده یقین حاصل کند که بهیچوجه فقط امروز نیست که من برای سرمایه داری دولتی ارزش «عالی» قائل میشوم، بلکه قبل از تصرف حکومت توسط بلشویک ها نیز چنین ارزشی را برای آن قائل بوده ام، بخود اجازه میدهم قسمت زیرین را از رساله خود موسوم به «خطر فلاکت و راه مبارزه با آن» که در سپتامبر سال ۱۹۱۷ نوشته شده است، در اینجا نقل نمایم:

... «برای آزمایش بیائید و بجای دولت یونکرها و سرمایه داران، یعنی بجای دولت ملاکین و سرمایه داران دولت انقلابی - دموکراتیک، یا بعبارت دیگر دولتی را قرار دهید که هر گونه امتیازی را بشیوه انقلابی براندازد و از اجرای انقلابی کاملترین دموکراسیم نهراسد؟ شما خواهید دید که سرمایه داری انحصاری دولتی، در صورت وجود یک دولت واقعاً انقلابی دموکراتیک بطور حتمی و ناگزیر گامیست که بسوی سوسیالیسم برداشته شده است.

... «زیرا سوسیالیسم چیزی نیست جز گام بلاواسطه ای که از انحصار سرمایه داری دولتی به پیش برداشته میشود.

... «سرمایه داری انحصاری دولتی کاملترین تدارک مادی سوسیالیسم است، درگاه آنست، پله ای از نردبان تاریخ است که بین آن (پله) و پله ای که سوسیالیسم نامیده میشود، هیچ پله واسطی وجود ندارد» (ص ۲۷ و ۲۸) ﴿رجوع شود به صفحه های ۵۰۲ و ۵۰۳ کتاب حاضر. مترجم﴾
توجه کنید که این مطالب در زمان کرنسکی نوشته شده و در اینجا سخن بر سر دیکتاتوری پرولتاریا و دولت سوسیالیستی نیست، بلکه سخن بر سر دولت «انقلابی دموکراتیک» است. مگر واضح نیست که هر قدر ما از این پله سیاسی بالاتر رفته ایم و دولت سوسیالیستی و دیکتاتوری پرولتاریا را در وجود شوراها کاملتر مجسم ساخته ایم، بهمان نسبت کمتر اجازه داریم از «سرمایه داری دولتی» بهراسیم؟ مگر واضح نیست که ما از لحاظ مادی، اقتصادی و تولیدی هنوز در «درگاه» سوسیالیسم قرار نداریم؟ و از طریق دیگری جز این «درگاه» که هنوز بدان دسترسی نیافته ایم، نمیتوان به دروازه سوسیالیسم گام نهاد؟..

* * *

کیفیت زیرین نیز بینهایت آموزنده است.

وقتی ما در کمیته اجرائیه مرکزی با رفیق بوخارین مباحثه میکردیم، او ضمن صحبت متذکر شد که: در مورد پرداخت حقوق گزاف به کارشناسان، «ما» «از لنین دست راست تریم»، زیرا، هر آینه این سخنان مارکس را بیاد بیاوریم که در شرایط معینی صلاح طبقه کارگر بیش از هر چیز در اینست که «با پول گریبان خود را از چنگ این باند خلاص کند» (همانا از چنگ باند سرمایه داران، بدینمعنی که زمینها و فابریکها و کارخانه ها و سایر وسایل تولید را در مقابل پرداخت عوض از بورژوازی باز ستاند)، آنوقت در اینمورد هیچگونه عدولی از اصول دیده نمیشود.

این یک تذکر فوق العاده جالبی است...

... در معنای سخنان مارکس تعمق کنید.

سخن بر سر انگلستان سالهای هفتاد قرن گذشته و دوران اوج سرمایه داری ماقبل انحصاری بود، سخن برسر کشوری بود که آنزمان در آنجا نظامی گری و بوروکراسی از همه جا کمتر و امکان پیروزی «صلح آمیز» سوسیالیسم بمعنای «پرداخت عوض» از طرف کارگران به بورژوازی از

همه جا بیشتر بود. لذا مارکس میگفت: در شرایط معین کارگران بهیچوجه ابا نخواهند داشت از اینکه به بورژوازی مبلغی بعنوان عوض پردازند. مارکس در مورد شکلها و شیوه ها و طرق انقلاب، دست خود و رهبران آتیه انقلاب سوسیالیستی را - نمی بست، زیرا به احسن وجهی میفهمید که بهنگام انقلاب چه مسائل فراوان جدیدی مطرح خواهد شد و در جریان انقلاب چگونه تمام اوضاع و احوال دگرگون خواهد شد و چگونه این اوضاع و احوال در جریان انقلاب کراراً و بشدت تغییر خواهد کرد.

خوب، مگر روشن نیست که در روسیه شوروی پس از تصرف حکومت توسط پرولتاریا، پس از در هم شکستن مقاومت جنگی و خرابکاری استثمارگران، برخی از شرایطی که بوجود آمد، از طراز همان شرایطی بود که ممکن بود نیم قرن پیش در انگلستان هم، هر آینه این کشور در آلمان از طریق صلح آمیز بنای انتقال به سوسیالیسم را میگذارد، بوجود آید؟ آلمان در انگلستان تابع شدن سرمایه داران به کارگران را وجود عوامل زیرین میتوانست تأمین کند: ۱) تفوق کامل کارگران یعنی پرولترها در بین اهالی، بعلت فقدان دهقانان (در انگلستان سالهای هفتاد علانمی وجود داشت که اجازه میداد به موفقیت های فوق العاده سریع سوسیالیسم در بین کارگران روستا امیدوار شد)؛ ۲) تشکل عالی پرولتاریا در اتحادیه های حرفه ای (انگلستان در آلمان از این لحاظ نخستین کشور جهان بود)؛ ۳) سطح فرهنگی نسبتاً عالی پرولتاریا، که در اثر رشد طولانی آزادی سیاسی بدست آمده بود؛ ۴) عادت طولانی سرمایه داران انگلستان به حل مسائل سیاسی و اقتصادی از طریق مصالحه، این سرمایه داران دارای تشکل شگرفی بودند - در آلمان آنها متشکل ترین سرمایه داران در بین کلیه کشورهای جهان بودند (اکنون این مقام اول را آلمان احراز نموده است). در نتیجه وجود این عوامل در آلمان پیدایش اندیشه مربوط به امکان تبعیت صلح آمیز سرمایه داران انگلستان از کارگران آن میسر بود.

در کشور ما این تبعیت در لحظه حاضر در اثر وجود یکسلسله مقدمات مشخص (پیروزی در اکتبر و در هم شکستن مقاومت جنگی و خرابکاری سرمایه داران از اکتبر تا فوریه) تأمین است. عامل پیروزی در کشور ما بجای تفوق کامل کارگران یعنی پرولترها در بین اهالی و تشکل عالی آنان، عبارت بود از برخورداری پرولترها از پشتیبانی دهقانان تهیدست و دهقانانی که بسرعت خانه خراب میشدند. سرانجام، ما نه دارای سطح فرهنگی عالی هستیم و نه به مصالحه عادت کرده ایم. اگر در این شرایط مشخص غور ورزیم، روشن خواهد شد که ما اکنون میتوانیم و باید شیوه های سرکوب بی امان سرمایه داران بی فرهنگی را که به هیچگونه «سرمایه داری دولتی» تن در نمیدهند و فکر هیچگونه مصالحه ایرا به خاطر خطور نمیدهند و به عقیم گذاشتن اقدامات شوروی از طریق احتکار و تطمیع تهیدستان و غیره ادامه میدهند، با شیوه های مصالحه یا پرداخت عوض به سرمایه داران با فرهنگی در آمیزیم، که به «سرمایه داری دولتی» تن در میدهند و قادرند آنرا بمرحله اجرا گذارند و وجودشان برای پرولتاریا از آنجهت سودمند است که سازماندهان عاقل و

مغرب بزرگترین بنگاههائی هستند که واقعاً دهها میلیون نفر را از لحاظ محصول تأمین مینمایند.

بوخارین یک مارکسیست اقتصاددان بسیار با معلومات است. بهمین جهت هم او بخاطر آورد که مارکس کاملاً حق داشت وقتی بکارگران می آموخت که حفظ سازمان تولید کلان همانا برای تسهیل انتقال به سوسیالیسم حائز اهمیت فراوان است و ضمناً این فکر را کاملاً مجاز میدانست که هرگاه (بطور استثناء: انگلستان در آلمان استثناء بود) اوضاع و احوال طوری بشود که سرمایه داران را وادار نماید با صلح و صفا تن به اطاعت در دهند و در مقابل دریافت عوض بنحوی متشکل و با فرهنگ به سوسیالیسم انتقال یابند، مبلغ خوبی بعنوان عوض به سرمایه داران پرداخت گردد.

ولی بوخارین دچار اشتباه شده است، زیرا در خود ویژگی مشخص لحظه کنونی روسیه تعمق نکرده است و حال آنکه این لحظه درست یک لحظه استثنائی است که در آن ما، پرولتاریای روسیه، از لحاظ نظام سیاسی خود و بعزت نیرومندی قدرت سیاسی کارگران، از هر انگلستان و هر آلمانی جلوتر هستیم و در عین حال از لحاظ سازمان سرمایه داری دولتی آراسته و پیراسته، از لحاظ سطح فرهنگ و میزان آمادگی برای «استقرار» مادی و تولیدی سوسیالیسم، از عقب مانده ترین کشورهای اروپای باختری نیز عقب تر هستیم. آیا واضح نیست که نتیجه ای که از این وضع خود ویژه برای لحظه کنونی حاصل میشود عبارتست از ضرورت «پرداخت عوض» خود ویژه ای که کارگران باید به آن سرمایه دارانی تکلیف نمایند که از همه با فرهنگ تر و با قریحه تر و دارای استعداد سازماندهی بیشتری هستند و آماده اند خود را در خدمت حکومت شوروی بگذارند و آراسته و پیراسته به ایجاد تولید «دولتی» بزرگ و کلان کمک نمایند؟ آیا واضح نیست که با چنین وضع خود ویژه ای ما باید بکوشیم از دو نوع اشتباه، که هر یک دارای جنبه خرده بورژوائی مخصوص به خود است، اجتناب ورزیم؟ از یک طرف اشتباه اصلاح ناپذیری خواهد بود، هر آینه اعلام شود که چون ما تصدیق کرده ایم که «نیروهای» اقتصادی ما با نیروی سیاسی تطابق ندارند، «لذا» نمیبایست حکومت را بدست می گرفتیم. این قضاوت، قضاوت «آدمهای توی غلاف» است که فراموش میکنند که این «تطابق» هیچگاه نخواهد بود و چنین تطابقی در تکامل جامعه نیز مانند تکامل طبیعت غیر ممکنست و فقط از طریق یک سلسله تلاشهایی که هر یک از آنها بطور جداگانه یک طرفه خواهد بود و تا حدود معینی عدم تطابق خواهد داشت، _ سوسیالیسم پیروزمند، در نتیجه همکاری انقلابی پرولتراهای همه کشورهای، بوجود خواهد آمد.

از طرف دیگر اشتباه عیانی خواهد بود هر آینه به هوچی ها و عبارت پردازانهائی آزادی عمل داده شود که مجذوب انقلابیگری «خیره کننده» میشوند، ولی قادر به انجام کار انقلابی متین و معقول و سنجیده ای که در آن دشوارترین مراحل نیز در نظر گرفته میشود، نیستند.

خوشبختانه تاریخ تکامل احزاب انقلابی و مبارزه بلشویسم با آنها، تیپ هائی از افراد برای ما

بمیراث گذاشته است که دارای سیمای کاملاً مشخصی هستند و از بین آنها اس ارهای چپ و آنارشیست ها تیپ انقلابیون بیمقدار را با وضوح کافی مجسم میسازند. آنها اکنون تا سرحد هیستری و خفقان فریاد میزنند و علیه «سازشکاری» «بلشویکهای راست» نعره میکشند. ولی قادر به تفکر در این باره نیستند که «سازشکاری» چه چیز بدی داشته و بخاطر چه چیزی از طرف تاریخ و سیر انقلاب بطور عادلانه تقبیح شده است.

سازشکاری دوران کرنسکی قدرت حاکمه را به بورژوازی امپریالیست تسلیم مینمود و مسئله قدرت حاکمه هم مسئله اساسی هر انقلابیست. سازشکاری بخشی از بلشویک ها در اکتبر – نوامبر سال ۱۹۱۷ علتش یا ترس از تصرف قدرت حاکمه توسط پرولتاریا بود و یا قصد تقسیم قدرت حاکمه بالمناصفه نه تنها با «رفیقان نیمه راه غیر قابل اعتماد» نظیر اس ارهای چپ، بلکه همچنین با دشمنان، یعنی طرفداران چرنف و منشویک ها، که ناگزیر در مورد مسئله اساسی، که عبارت باشد از انحلال مجلس مؤسسان و سرکوب بی امان بوگایفسکی ها و اجرای کامل اقدامات مؤسسات شوروی و ضبط اموال، مانع ما میشدند.

اکنون قدرت حاکمه تصرف شده و نگاهداری گردیده و، حتی بدون «رفیقان نیمه راه غیر قابل اعتماد»، در دست یک حزب یعنی حزب پرولتاریا تحکیم یافته است. اکنون که حتی سخنی هم از تقسیم قدرت حاکمه و امتناع از دیکتاتوری پرولترها علیه بورژوازی نمیتواند در میان باشد، صحبت از سازشکاری معنایش صرفاً تکرار طوطی وار کلمات ازبر شده ولی درک نشده است. دادن نسبت «سازشکاری» به ما بخاطر اینکه در لحظه ای که ما میتوانیم و موظفیم کشور را اداره نمائیم، میکوشیم، بدون مضایقه از صرف پول، بافرهنگترین عناصر را از بین کسانی که سرمایه داری تعلیمشان داده است بسوی خود جلب کنیم و آنها را علیه از هم پاشیدگی خرده مالکی به خدمت بپذیریم، معنایش ناتوانی کامل در تعمق در وظائف اقتصادی ساختمان سوسیالیسم است.

﴿ادامه دارد. حجت برزگر﴾